

بیکاری بیشتر فارغ التحصیلان دهک‌های پایین

صفحه‌های ۱۴ و ۱۵

روزنامه خبری-تحلیلی، دانشگاهی صبح ایران
صدای نخبگان، نگاه جوانان

۶ صفحه
۵۰۰۰ تومان



فرهیختگان

شماره مسلسل ۳۷۴۴
دوشنبه ۲۲ آبان ۱۴۰۲
۲۸۰ ریویژن ۱۴۴۵
۱۳۰ شماره ۲۰۲۳
شماره ۴۰۰۶

جزیره کم‌تحمّل‌ها

تیم محتوایی «به افق فلسطین» تغییر کرد
تا ضعف بقیه آنتن تلویزیون به چشم نیاید!



www.fird.ir | Mon | 13 Nov 2023 | vol.15 | No. 4006 | 16 Pages



مردی که اسطوره‌های صهیونیسم را گشت

میراث حسن طهرانی مقدم
چطور معادلات منطقه را دگرگون کرده است

کدام مردم؟

ابیده ارجاع به رای مردم فلسطین از همه مذاهب چگونه راه نجات سرزمین‌های اشغالی می‌شود؟

چرا با وجود حمایت‌های سنگین از کارخانه‌های تولید لوازم خانگی هنوز درجا می‌زنیم؟

صادرات لوازم خانگی در حد تخم مرغ و گوجه

۱۶

مشق امید با حل مساله

۶

مرحله نهایی دومین رویداد ملی «مشق امید» امروز آغاز می‌شود

بن سلمان از دعوت رئیسی برای سفر به ایران استقبال کرد

۲

دبیر شورای اطلاع‌رسانی دولت در گفت‌وگو با «فرهیختگان»:

خودآموز افقی کردن رسانه

خودآموز افقی کردن رسانه



سید مهدی موسوی تبار
دبیر فرهیختگان آنلاین

درباره حذف تیم برنامه «به افق فلسطین» در همین مدت کوتاه بسیار نوشته‌اند و خواهند نوشت. ظاهر اتفاق به یک حادثه کم‌دیدی می‌ماند. فکر کنید یک مغازه که روزی روزی به ورشکستگی نزدیک می‌شود کالایی می‌آورد و مشتریان زیادی را جذب می‌کند و به یکباره تصمیم می‌گیرد بی‌آنهایی که این کالا را برایش آورده‌اند و سود بالایی هم کسب کرده قطع ارتباط کند. تمام ویژگی‌های یک اتفاق کم‌دیدی را دارد. حتی پایان بندی آن شوکه‌کننده است. این کم‌دیدی رسانه‌ای اما یک کار بزرگ دیگر هم کرده و آن هم به اجماع رساندن اکثر اهالی رسانه به اهر نگاه و رویکردی است. چنین حمایتی از یک گروه که سابقه کارشان به یک ماه هم نرسیده در سال‌های اخیر کم‌نظیر بوده است. چند واکنش از شبکه‌شب تا الان دیده‌اید که از این تصمیم رسانه ملی یا شبکه افق (واقعاً کدام یک تصمیم نهایی را گرفته‌اند) حمایت کند؟ کدام بزرگ‌تر از این برهه که در سرتاسر جهان به حمایت از مردم فلسطین و غزه بیرون آمده‌اند و طشت رسوایی صهیونیسم از بام افتاده است؟ در این برهه و در کشوری که پیشقراول و پرچمدار حمایت از فلسطین و مقابله با اسرائیل بوده، باز هم سلاقی شخصی و حتی سلاقی سیاسی مانع از تداوم ساخت و پخش برنامه‌ای با موضوع فلسطین و غزه بشود؟ یا همه تکذیب‌ها و حتی ماله‌کشی‌ها اما آنچه واقعیت دارد این است که نگاه متفاوت برنامه به افق فلسطین، مخاطبان را جذب کرد و گزینه برنامه‌های مشابه در همین روزها و در سال‌های اخیر به کرات ساخته شده و در خاطر کسی نمانده است. به افق فلسطین فارغ از اینکه نشان داد هنوز هم گروه یا افرادی هستند که زورشان از خواست مردم بیشتر است بیابانگر این بود که بیننده تلویزیونی تشنه حرف متنوع و تازه است. اگر هدف غایی این برنامه، اتحاد مردم و نگاه‌های مختلف سیاسی درباره موضوع غزه بوده (است) که تقریباً موفق بود. نمی‌شود از طرفی شعار داد که همه گروه‌های سیاسی باید از فلسطین حمایت و از جنایت‌های صهیونیست‌ها اعلام انزجار کنند و بعد سهمی به آنها در رسانه ملی برای بیان نظرات‌شان داده نشود.

حذف تیم حالا دیگر قبلی به افق فلسطین، کتاب خودآموز نابودی یا افقی کردن رسانه را به خوبی کامل کرد. کتابی که در سال‌های اخیر از نیمه گذشته بود و با اتفاقات یکی دو روز اخیر به صفحات پایانی خودش نزدیک شد. اگر در هر جای دنیا بگویید یک برنامه با موضوع بین‌المللی و در شبکه‌ای مانند افق، مخاطبان زیادی جذب کرده، مورد تمجید یا حتی بررسی و پژوهش قرار می‌گیرد اما ظاهر همه چیز اینجا متفاوت است. رسانه ملی که مدیر ارشدش از آنچه پیش آمده اظهار بی‌اطلاعی می‌کند و قول بررسی می‌دهد بدون مخاطب به دنبال چیست؟ مگر نه اینکه همین چند وقت پیش بود که مدیران سازمان اطلاع دادند که می‌خواهند از اشتباهاتی که در این دو سال کرده‌اند درس بگیرند و جبران کنند؟ این گوی و این میدان؛ اصلاح اشتباه را از همین برنامه به افق فلسطین شروع کنند.

دشمن‌شکنی «طوفان الاقصی» و توحش صهیونیست‌ها



عباس محمدیان
مدرس دانشگاه و پژوهشگر علوم ارتباطات

فلسطین و آنچه را که بر این سرزمین مقدس می‌گذرد همه جانبه باید دید. طوفان الاقصی را هم با همه فراز و فرودهایش باید با دقت و همه جانبه نگریست. یکسویه دیدن ما را از دیدن تمام ساختی و همه ابعاد بازمی‌دارد. چیزی که - متأسفانه - در فرآیند بازنمایی ماجرای انجام این رخداد بی‌نظیر شاهد هستیم. در روزهای نخست ما جراتها متمرکز بر پیروزی نظامی حماس شدیم اما بمب‌های مرگبار و خون‌ریز صهیونیست‌ها که فرود آمد، خانه‌ها و بیمارستان‌ها که فرو ریخت، سکوت کردیم و برخی به تبیین دراماتیک ماجرا نشستند. قاب غالب و پیروز را کلاکتار نهادیم تا معلومیت صد درصدی غزه را در توحش تعمیق شده صهیونیست‌ها نشان دهیم. همه روضه خوان آن واقعه شدیم، حال آنکه حماسه خوانی هم ضرورت تبیین تمام ساختی طوفان الاقصی است. بله، مظلومیت غزه را باید فریاد کرده‌نه تنها در بلندگوهای رو به خانه، بلکه در بلندگوهای جهانی باید با همه توان کوشید که چشم جهانیان را به این واقعه بینا کرد تا غیرت انسانی‌شان قدرت شیطانی کورک‌کش‌ها و بیمارکش‌ها را تراش دهد. اما وجه حماسی ماجرا را نباید در غبار غفلت نشانند و گذاشت به فراموشی سپرده شود. فلسطین به این نفس تازه نیاز داشت. مردم مسلمان نیاز دارند به این هژمونی اقتدارآفرین. ملت‌های مسلمان نیاز دارند در کنار چشم‌هایی که می‌بازند، دست‌های به قدرت مشتش شده را هم ببینند. ادامه مبارزه و حرکت در مسیر پیروزی هر دو را با هم می‌خواهد. گفتن اینکه طوفان الاقصی کاری کرد که همه ارتش‌های عربی تاکنون تصورشان را هم نمی‌توانستند بکنند، هیچ از عمق تراژدیک جنایت آدم‌کش‌ها نمی‌کاهد. تبیین حرفه‌ای و با نگاه نظامی این پیروزی این پیغام را هم تولید می‌کند که ولد نامشروع قدرت‌های شیطانی نه تنها «شکست‌ناپذیر» نیست که از قضا «شکستنی‌تر» از همیشه است. فقط قرار نیست که با خون شمشیر ستم را بشکنیم. با شمشیر از نیم‌کشیده هم می‌توانیم این شمشیر و غلافش را یکجا بشکنیم. شکستن دیوار حائل و تونل‌هایی که شهرک‌های صهیونیست‌نشین موسوم به «غلاف غزه» را به هم ریخت، اقتدار ارزش نظامی دارد که بتواند نظم نظام صهیونیستی را به چالش جدی بکشد. این درست که وحشی‌ها و دزدان در پاره‌های جگر کودکان زده و بیش از ۱۰ هزار زندگی را پرپر کرده‌اند اما نگاهی به نسبت تلفات دو طرف در جنگ‌های مشابه به ما می‌گوید «طوفان الاقصی» در یک شاکار نظامی که یک معجزه تمام ساختی بود. اعجاز نظامی، امنیتی، سیاسی که آثار مبارک تاریخی، فرهنگی و تمدنی آن در آینده‌ای نه چندان دور فرایند جهانیان قرار خواهد گرفت. این معجزه را نباید بگذاریم دشمن از نظر‌ها دور کند. غبار جنایت‌های آن نباید این حماسه را بپوشاند. همدار اینکه هوشیاری روزافزون کنیم تا نتوانند شکست مفتضحانه نظامی - امنیتی خود را با شیبده رسانه‌ای از چشم‌ها پنهان کنند. حق طلبان باید در کنار تبیین جنایت صهیونیست‌ها، پیروزی طوفان الاقصی را مدام در چشم دشمن کنند. یادآوری مدام آن شکست و شیوه مقابله نامتعارف مجاهدان با ارتش منظم صهیونیستی - آمریکایی و بیسان دست‌آورد‌های نظامی آنها در نبردهای مختلف به مردم جرات ایستادگی می‌دهد. در زانوی سربازان تا دندان مسلح هم چنان هراسی می‌اندازد که قدم از قدم نتوانند بردارند. این شدنی است به یاری خدا.

۲ مثال و استنتاج از مدیریت فرهنگی کشور از بهر خدا مخوان!



رضا صدیقی
تولیدکننده فرهنگ و رسانه

تصمیمات و وقایع فرهنگی در کشور گاه چنان است که حتی از حیثه بررسی و تحلیل چرایی‌اش نیز وامی‌مانی؛ تصمیماتی که نه ریشه مردم‌شناسانه و جامعه‌شناختی دارند و نه حتی دینی، نه می‌توان با متمر فلسفه و صنعت فرهنگ فهمیدشان و نه با متر شیخ یا اشرق، نه می‌توان جناحی و سیاسی به سران‌شان رفت و نه ساختاری، ملغمه‌ای که گویی پشت درهای بسته و از دل کپ و گفت‌های دو، سه نفر بر اساس سلیقه‌ای غیرقابل‌سنجش رخ می‌دهد و با هیچ صراطی مستقیم نمی‌شود. فرهنگ در شکل‌کلاتش ساختار معین و قابل‌تدبیری دارد که در قالب‌های متفاوت قابل طراحی و قابل فرآیندسازی است و این شکل از مدیریت فرهنگی در کشور، ابداع تازه‌ای در عالم مدیریت فرهنگی در تاریخ جهان به حساب می‌آید؛ مدیریتی که در آن به جای تدبیر و جهت‌دهی و مدیریت عرضه‌های فرهنگی، سیاستش پاک کردن صورت مساله و مدام خراب کردن و از نو ساختن و دوباره خراب کردن و... شده است. در دو مثال پیش‌رو، یعنی تغییر یک‌شنبه و بدون دلیل موجه تیم برنامه «به افق فلسطین» و همچنین تغییر نام «شب یلدا» و «چهارشنبه‌سوری» به «روز ترویج فرهنگ میهمانی و پیوند با خویشان» و «روز تکریم همسایگان» می‌توان تمامیت لباس بر تن مدیریت فرهنگی کشور را تماشا کرد. در هر دوی این مثال‌ها هیچ استنتاج و نتیجه‌گیری مثبتی را مشاهده نمی‌توان کرد. غیر از این، هیچ عقلانیت یا چرایی و دلیل موجهی را نیز نمی‌توان پیدا کرد و بر اساس هیچ مبنایی قابل‌خوانش نیستند. در مثال اول و تغییر یک‌شنبه تیم برنامه «به افق فلسطین» تنها حجت بیرونی قابل‌توجه رویکرد متنوع و حضور همه چهره‌ها در این برنامه بوده اما توجه به ظرف این برنامه و ساختار سازمان آن است که منتقد و تحلیلگر را دچار سرگیجه می‌کند. برنامه در شبکه «افق» یعنی ذوب‌ترین برنامه در ساختار انقلاب پخش می‌شد و اسپانسر برنامه هم «سازمان اوج» بوده است، تهیه‌کننده برنامه هم یکی از باقدمت‌ترین برنامه‌سازان سازمان صداوسیما و اثبات‌شده‌ترین‌شان، یعنی شهیدی فر بوده. حال سوال اینجاست اگر این تیم نه، پس کدام تیم بله؟ وسعت دایره مدیران امروز فرهنگی کشور چند میلی‌متر شده است و دقیقاً چه کسانی در آن جامی شوند؟ این سوال در شرایطی است که همین چند هفته قبل، مدیران چند شبکه تلویزیونی به دلیل همسو نبودن با مدیریت سازمان تغییر کرده‌اند؛ مدیرانی که اتفاقاً در دوره همین مدیریت روی کار آمده و انتخاب شده بودند. تمام این مجهولات در کنار یکدیگر است که نتیجه‌ای جز بی‌جوابی باقی نمی‌گذارد و تنها یک سوال نهایی را برمی‌سازد: مدیران

امروز سازمان صداوسیما دقیقاً از تلویزیون و رادیو چه می‌خواهند؟ آیا خود نسبت به خواسته‌شان آگاهند؟ در مثال دوم و تغییر نام شب یلدا و شب چهارشنبه‌سوری اما موضوع به طنزناخواسته بدل شده است. دو مناسبت کهن ایرانی که از مذهبی تا غیرمذهبی به دلیل جنبه مفرح بودنش از آن بهره می‌برند، به چیز بی‌قواره و حتی غیرقابل‌حفظ شدن و به خاطر سردرپی تغییر نام پیدا کرده که در لحظه اول فقط خنده بر لب می‌آورد و می‌توانست به عنوان بخشی از یک آیت‌من طنز اجرا در نظر گرفته شود. خود علت تغییر نام و بی‌دلیلی این تغییر به جای خود، چرا اصلاً چنین نام طولانی و غیرقابل‌درکی بر آن گذاشته شده و چرا وقتی هر دوی این مناسبت‌ها قرن‌هاست که در شب تعریف شده‌اند، نام جدید به «روز...» اشاره دارد و آیا این پس یکی از مصادیق انقلابی و غیرانقلابی بودن افراد این است که شب یلدا را «روز ترویج فرهنگ میهمانی» و پیوند با خویشان «بخواند» و اگر نتواند می‌شود ضدانقلاب؟ یعنی در کنار صداها ملاک بر ساخته شده دیگر، ملاک جدید سنجش ساخته‌اند؟ مرور تمام این سوال‌های گفته و نگفته شده چنان سراسمی به ذهن می‌آورد که در انتها در این نقطه نیز یک سوال باقی می‌ماند: که چه؟ مرور تصمیمات مدیران فرهنگی در سطح کلان و خرد کشور بیش از این دو مثال است و اکثریت‌شان منتهج به همین سوالات و چرایی و بی‌جوابی و بی‌منطقی می‌شود. سوال اصلی و مهم اما واری این اقدامات است. سوال اصلی این است که چرا هیچ سند و سنت فکری و نگاه قابل‌سنجشی در مدیریت فرهنگی کشور وجود ندارد؟ چرا مدیران فرهنگی کشور، با چشم آزمون و خطا به مساله فرهنگ نگاه می‌کنند و هیچ تیم تحقیق و پژوهشی (واقعی و نه اسمی) برای بررسی اقدامات و تصمیمات‌شان وجود ندارد؟ چرا هر شخص بنابر نظر شخصی و فردی‌اش می‌تواند تصمیمی مجاز برای عرضه فرهنگ بگیرد و مدیریت فرهنگی در کشور اینقدر فزادگرا و غیرساختاری است؟ چرا مدیریت فرهنگی کشور باید درباره تمام جزئیات خودش تصمیم بگیرد و به دیگر مدیران و صاحب‌نظران و متخصصان حتی همسوی خود اعتماد ندارد؟ اولویت‌بندی فرهنگی کشور اصلاً چیست و چرا بخش‌های مجزا از هم در زمینه مدیریت فرهنگی با یکدیگر هماهنگ نیستند؟ چرا مدیریت فرهنگی کشور چنین در سراپ مانده است و تصمیماتی خواب‌زده می‌گیرد؟ حکایت سعدی از آن «شخص ناخوش آواز که قرآن می‌خواند» چه شبیه است به وضعیت تصمیم‌گیری مدیران فرهنگی کشور، به خصوص آنجا که آن صاحب دل از او پرسید: «این زحمت خود چندین چرا همی دهی؟» گفت: «از بهر خدا می‌خوانم.» گفت: «از بهر خدا مخوان!»

روایت سال‌های جنگ
فصل جدید رادیو مضمون منتشر شد
رادیو مضمون، کاری از گروه پادکست‌های همیشه در میان و روزنامه فرهیختگان
@radiomazmoon